-- Literary Text Research ---------
25(90), 189-211
ltr.atu.ac.ir
DOI: 10.22054/LTR.2020.34767.2381

ATU PRESS

Original Reserch Received: 08/Aug/2018 Accepted: 24/Dec/2019 ISSN:2251-7138 eISSN:2476-6186

A Critical Discourse Analysis of "Gnder Representation" in Bakhtiar Ali's Novel: "Butterfly Sunset"

Alireza Shohani * — Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Ilam University, Ilam, Iran

Sara Hosseini — PhD Student in Persian Language and Literature, Ilam University, Ilam, Iran

Abstract

Discourse Analysis is an Interdisciplinary field of study Which Emphasizes that Discourse has a two-way Relationship with Social Activities and Power Relations, thus they both Shape them and are also Shaped by these Relationships. This Approach in Literary texts, on the one Hand, Examines the Factors within the text and on the other Hand, Examines Non-linguistic Information such as such as Textual Links to Political, Social, and cultural Factors. Butterfly Sunset is a work of Fiction that's Particularly Considerable in terms of gender representation since it focuses on the narrative of women's lives in Iraq's War-torn Space. Examining this Text with a Critical Discourse Approach, Shows how the Mechanisms of a Patriarchal Society had made it Possible to Turn not only Men, but also some Women into Promoters and Preachers of this culture, by Producing an Anti-woman Discourse and Using Repetition and Naturalization of Anti-feminist Propositions and Intellectual Foundations in Daily Life.

Keywords: Critical Discourse Analysis, Butterfly Sunset Novel, Intertextual Factors, Non-Linguistic Information, Patriarchal Society.

* Corresponding Author: a.shohani@ilam.ac.ir
How to Cite: Shohani, A., Hosseini, S. (2021). A Critical Discourse Analysis of "Gnder Representation" in Bakhtiar Ali's novel: "Butterfly Sunset". *Literary Text Research*, 25(90), 189-211. doi: 10.22054/ltr.2020.34767.2381.

-- متن‌پژوهی ادبی---------
دوره ۲۵، شماره ۹۰، زمستان ۱٤۰۰، ۲۱۱-۱۹۰
ltr.atu.ac.ir
DOI: 10.22054/LTR.2020.34767.2381

مقاله پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۳
ISSN: ۲۲۵۱-۷۱۳۸ eISSN: ۲۴۷۶-۶۱۸۶

تحلیل گفتمان انتقادی«بازنمایی جنسیت» در رمان غروب پروانه از بختیار علی

علیرضا شوهانی * دانشیار،گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

سارا حسینی دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

چکیده

تحلیل گفتمان، یک گرایش مطالعاتی بینارشته‌ای است که شاخه‌ی انتقادی آن، بیش از هر چیز بر این امر تأکید می‌ورزد که گفتمان، رابطه‌ای دو سویه با فعالیت‌های اجتماعی و مناسبات قدرت دارد؛ بدین صورت که هم به آن‌ها شکل می‌بخشد، هم تحت تأثیر این مناسبات شکل می‌گیرد. این رویکرد در متون ادبی نیز، از یک سو به بررسی عوامل درون‌متنی می‌پردازد و از سوی دیگر به بررسی اطلاعات غیرزبانی همچون پیوندهای متن با عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. رمان غروب پروانه، اثری است داستانی که به دلیل متمرکز کردن روایت برسبک زندگی زنان در فضای جنگ‌زده‌ی عراق، از منظر نوع بازنمایی جنسیت، اهمیت ویژه‌ای دارد. بررسی این متن با رویکردگفتمان انتقادی، نشان می‌دهد که سازوکارهای یک جامعه‌ی مردسالار، چگونه با تولید یک گفتمان ضد زن و با استفاده از تکرار و طبیعی جلوه دادن گزاره‌ها و بنیان‌های فکری زن‌ستیز در زندگی روزمره، علاوه بر مردان، بخشی از زنان را نیز به مروّجان و منادیان این فرهنگ تبدیل کرده است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، رمان غروب پروانه، عوامل درون متنی، اطلاعات غیر زبانی، جامعه‌ی مردسالار.

* نویسنده مسئول: a.shohani@ilam.ac.ir

مقدمه

تحلیل گفتمان[1] یک گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که «ریشه در جنبش انتقادی ادبیات، زبان‌شناسی (نشانه‌شناسی)، تأویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر، تبارشناسی و دیرینه‌شناسی میشل فوکو دارد.» (یحیایی‌ایله‌ای، ۱۳۹۰) در زبان فارسی معادل‌هایی چون: «سخن‌کاوی»، «تحلیل کلام» و «تحلیل گفتار» برای آن آورده شده، اما بیش از همه از اصطلاح «تحلیل گفتمان» استفاده گردیده است. «این اصطلاح، نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف زلیک هریس به‌کاررفته است؛ هریس در این مقاله دیدی صورت‌گرایانه از جمله به دست داد و تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی صورت‌گرایانه (و ساختارگرایانه) به جمله و متن برشمرد. او همچنین معتقد بود که بحث درباره‌ی گفتمان را از دو بُعد می‌توان سامان داد: اول بسط رویه‌ها و روش‌های معمول در زبان‌شناسی توصیفی و کاربرد آن‌ها در سطح فراجمله (متن) و دوم رابطه‌ی بین اطلاعات زبانی و غیرزبانی مانند رابطه‌ی زبان و فرهنگ و محیط و اجتماع. در بُعد اول صرفاً اطلاعات زبانی مدّ نظر است، ولی در بُعد دوم اطلاعات غیرزبانی مثل فرهنگ و محیط و اجتماع که خارج از حیطه‌ی زبان‌شناسی است مدّ نظر قرار می‌گیرد.» (بهرام پور، ۱۳۷۹)

زبان‌شناسی سنتی با بررسی واحدهایی از قبیل آوا، کلمه و عبارت آغاز گردید، اما پس از طرح نظریه‌ی نوام چامسکی در این حوزه، تجزیه‌وتحلیل ساختمان نحوی جملات نیز اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. این امر در زبان‌شناسی نوین به‌ویژه در دستور نقش‌گرای مایکل هلیدی به تلاش در جهت «بررسی عناصر در سطحی بزرگ‌تر از محدوده‌ی جمله، یعنی متون معطوف گردید و متن به‌عنوان یک واحد فراتر ازجمله کشف شد و ساختار آن مورد کندوکاو قرار گرفت.» (امیری‌خراسانی و علی‌نژاد، ۱۳۹۴) علاوه بر این تحولات در حوزه‌ی زبان‌شناسی که سبب ارتقاء حوزه‌ی تفسیر از «کلمه و عبارت» به «جمله و متن» گردید، در حوزه‌ی فلسفه نیز، رویکرد پساساختارگرایی، ابعاد نوینی به گفتمان و تحلیل گفتمان بخشید. پساساختارگرایی همراه با اندیشه‌های فلسفی ژاک دریدا در سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰، روشی نوین برای خوانش دوباره‌ی متون و موردتردید قرار دادن پیش‌فرض‌های آن مطرح نمود. یافتن تقابل‌های دوگانه‌ی متن و درهم ریختن برتری و تسلط یکی از طرفین بر دیگری و همچنین کشف معانی نوین در خوانش‌های بعدی، با

1- Discourse Analysis

توسل به نشانه‌های درون‌متنی از رسالت‌های ویژه‌ی این رویکرد فکری بود. آنچه تحلیل گفتمان را از پساساختارگرایی متمایز می‌کند آن است که در تحلیل گفتمان، علاوه بر متن[1] و زمینه‌ی متن[2]، «با عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی[3]، فرهنگی، اجتماعی و غیره سر و کار داریم» (بهرام پور،۱۳۷۹) حال‌آنکه در رویکرد پساساختارگرا، برای یافتن معانی جدید، تنها بر عوامل درون‌متنی تکیه می‌گردد.

یکی از شاخه‌های تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی[4] است؛ «این نحله‌ی فکری ریشه در فعالیت‌های گروهی از دانشمندان از جمله ون دایک، فرکلاف، کِرِس، لاکلا و موفه و ووداک دارد. بااین‌حال، عبارت تحلیل گفتمان انتقادی نخستین بار توسط نورمن فرکلاف استفاده شد. اگرچه فرکلاف مطالعه‌ی متن را یکی از اهداف محوری خود قرار داد، هرگز تحلیل را به متن محدود نکرد و بررسی‌های بافت را نیز به آن افزود» (قندهاریون و رستمی، ۱۳۹۶) همچنین «در تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان، صرفاً یک پدیده‌ی سازنده نیست بلکه درعین‌حال محصول سایر پدیده‌ها نیز به شمار می‌آید» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۶) به‌عبارت‌دیگر در رویکرد فرکلاف، گفتمان، هم گونه‌ای عمل اجتماعی است، هم برساختهٔ عمل اجتماعی، بنابراین می‌توان متون ادبی و گفتمان حاکم بر آن‌ها را بستری برای بررسی بده بستان قدرت‌های حاکم در ایجاد و جهت‌دهی ایدئولوژی‌های غالب در جوامع انسانی دانست، زیرا در متون ادبی علاوه بر وجه زبانی آن‌ها، مناسبات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز قابل تأویل و تفسیر است.

بررسی ایدئولوژی جنسیتی و گفتمان جنسیتی آثار ادبی، روشنگر بُعدی از زندگی افراد یک جامعه است که نشان می‌دهد اغلب نظام‌های جنسیتی، در درون خود دارای یک بخش سلطه‌گر و یک بخش سلطه‌پذیر هستند؛ بخش سلطه‌گر که در بیشتر جوامع، مردان هستند با استفاده از امکانات و قدرتی که نظام سیاسی- اجتماعی در اختیار آنان قرار می‌دهد، از ثمرات تفوق بر بخش دیگر اجتماع (زنان) بهره می‌برند. از سوی دیگر، بدان دلیل که «هیچ متنی وجود ندارد که خبری محض را به مردم بدهد [و] همه‌ی متون، جهت‌دار و دارای بار ایدئولوژیکی و تفسیری هستند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵) متون ادبی و به‌ویژه نوع ادبی داستان نیز خالی از ایدئولوژی‌های جنسیتی نخواهند بود، همچنین، فرارفتن

1- Text
2- Context
3- Context of Situation
4- Critical Discourse Analysis

فرم داستان از قالب رئالیسم سبب گردیده است که نویسنده، خود را «از لزوم گفتن حقایق قابل‌مشاهده آزادشده» بداند (رابینز، ۱۳۸۹) و با استفاده از این ظرفیت‌ها و امکانات، بیش‌ازپیش بتواند رنج تاریخی زنان را به تصویر بکشد و در جهت رشد و اعتلای آرمان‌هایی که نسل از پی نسل، سرکوب گردیده‌اند، حرکت کند. رمان غروب پروانه، ازجمله آثاری است که بیش از هر چیز، جدال دو گفتمان مردسالار و گفتمان زنانه را در جامعه‌ی جنگ‌زده‌ی عراق به تصویر می‌کشد. گرچه بررسی سیر تطوّر گفتمان‌های جنسیتی، اغلب ما را به این نتیجه‌ی از پیش روشن‌شده می‌رساند که بیشتر جوامع، تحت سیطره‌ی نظام مردسالار هستند اما آنچه در این پژوهش مدّ نظر است، بررسی سازوکارهای این گفتمان و روش اقناعی آن برای پیوستن مردان و حتی بخشی از زنان به این گفتمان است؛ زنانی که با خدمتگزاری به این نوع ایدئولوژی، بیشترین نقش را در روند رو به رشد فرهنگ زن‌ستیز در جوامع مختلف و در ادوارگوناگون تاریخی داشته‌اند. بختیار علی با روایت داستانی عاشقانه، چگونگی قربانی شدن زنان در راه عشق، تحت تأثیر نگاه سنتی به زن و همچنین تلقینات گفتمان مردسالار در این مسیر را به‌خوبی ترسیم نموده است. نگارندگان این مقاله از منظر تحلیل گفتمان انتقادی و با هدف بررسی نوع «بازنمایی جنسیت» در آن، رمان غروب پروانه را بررسی و تحلیل نموده‌اند.

معرفی رمان غروب پروانه

رمان غروب پروانه دومین اثر نویسنده‌ی کُرد، بختیار علی است که با ترجمه‌ی مریوان حلبچه‌ای در ایران عرضه گردیده است. راوی این اثر، خندان کوچولو، دختری است که رنج عمیق زنان در جامعه‌ای زن‌ستیز را به تصویر می‌کشد، اما موضوع محوری آن، تیرباران دو دختر به نام‌های پروانه (خواهر خندان کوچولو) و مدیای غمگین (خواهر فتانه) است که در اثر فشارهای اجتماعی و خانوادگی جامعه‌ی مردسالار، با وعده‌ی عشقی جاودانی و برای یافتن مدینه‌ی فاضله‌ی عشاق، از شهر و دیار خود می‌گریزند، اما پس از مدتی، گروهی از مذهبیون، آن‌ها را می‌یابند و در مجمعی بزرگ، حکم بر کشتن آن‌ها می‌دهند. این دختران، در غروبی غمگین، توسط برادرانشان و همچنین دیگر مردان مذهبی تیرباران می‌شوند. پس‌ازاین ماجرا، خندان کوچولو و گروهی دیگر از دخترانی که خواهران و مادرانشان به گروه عاشقان پیوسته‌اند، به مدرسه‌ای به نام دختران با ایمان یا خواهران توبه‌کار فرستاده می‌شوند تا در آنجا با عبادت‌های شبانه و توبه، گناه خواهران و مادرانشان

را از روح خود بزدایند. خندان کوچولو، پس از سال‌ها از این مدرسه خارج می‌شود و به شرح واقعه‌ای می‌پردازد که بر خواهر او و دیگر زنان عاشق گذشته است.

تحلیل انتقادی گفتمان جنسیت

در بسیاری از جوامع، نگاه برابر نسبت به مرد و زن وجود ندارد گرچه شدت و ضعف این نگاه یکسان نیست، اما در طول تاریخ و به‌ویژه در یک قرن گذشته، تلاش‌هایی از سوی زنان و مردان برابری‌خواه برای تعدیل این نگاه صورت پذیرفته است بااین‌وجود، بسیاری از نابرابری‌ها به قوت خویش باقی است. آنچه سبب پررنگ شدن تمایز و تفاوت میان زن و مرد در جوامع می‌گردد و باورِ «برتریِ مرد بر زن» را تقویت می‌کند، ایدئولوژی جنسیتی مردسالار است؛ «اصطلاح ایدئولوژی جنسیتی به معنای ایدئولوژی یک گروه اجتماعی معین است زمانی که ناظر به مسائل مربوط به جنسیت است. ایدئولوژی جنسیتی به‌طورکلی دربردارنده‌ی مجموعه‌ی عقاید، باورها و سنت‌های مربوط به جنسیت و نقش‌های جنسیتی موجود در میان افراد متعلق به یک گروه اجتماعی خاص است» (سجودی و طباطبایی‌یزدی، ۱۳۹۳)، بنابراین بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که در جوامع مردسالار، گفتمان زنانه به شدت نفی و سرکوب گردد و تلاش قدرت حاکم در جهت طبیعی کردن هر چه بیشتر واژه‌پردازی‌های ضدزن، گزاره‌های تلویحی حاوی گفتمان مردسالار و ترویج اندیشه‌هایی باشد که هویت زنانه را تخریب می‌کنند. «یکی از موفقیت‌های نهضت زنان، مشخصاً زدودن طبیعی‌شدگی بسیاری از ایدئولوژی‌های جنسی بوده‌است که در گذشته به‌شدت طبیعی شده بودند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹) این ایدئولوژی‌ها بیش از همه از طریق گفتار و نوشتار و تصاویر بصری و موسیقی و فیلم می‌توانند به حیات خود در یک جامعه ادامه دهند. در همه‌ی این مجاری، «زبان»، بستر و زمینه‌ی انتقال ایدئولوژی‌های جنسیتی است و علاوه بر وظیفه‌ی "ایجاد ارتباط" میان افراد و "انتقال افکار و اندیشه‌ها"، «درعین‌حال، هویت‌های اجتماعی و روابط اجتماعی را نیز به وجود می‌آورد.» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۶) به عبارت دقیق‌تر می‌توان گفت که زبان، سبب تغییر در هویت‌ها و روابط اجتماعی می‌گردد و این دگرگونی، سبب تغییر در گفتمان و به تبع تغییر جهان می‌گردد. بررسی نوع روابط اجتماعی افراد، موضوع علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است، اما اگر رمان را همچون آیینه‌ای فرض کنیم که تجلی‌گاه آن چیزی است که در اجتماع رخ می‌دهد، آنگاه

بررسی زبان اثر و نوع تعامل شخصیت‌ها از طریق گزاره‌های تلویحی جاری در آن، می‌تواند منتقدان را در شناخت ایدئولوژی‌های گفتمان رمان یاری نماید.

«تحلیل گفتمان انتقادی خود را به لحاظ سیاسی بی‌طرف نمی‌داند، بلکه خود را رویکردی انتقادی به شمار می‌آورد که به لحاظ سیاسی متعهد به تغییر است. رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی تحت عنوان رهایی بخشی، جانب گروه‌های اجتماعی ستم‌دیده را می‌گیرند» (همان)، بنابراین اگر هدف، تحلیل گفتمان انتقادی با تکیه بر بازنمایی جنسیت باشد، این رویکرد، همواره مدافع حقوق زنان است، گرچه به‌طور مشخص و دقیق به ماهیت فمینیستی این رویکرد اشاره نشده است، اما معنای ضمنی آن می‌تواند تأییدکننده‌ی این اندیشه باشد. رویکرد انتقادی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین به بررسی متون می‌پردازد. در سطح توصیف، واژگان، ساختارهای دستوری و ساختارهای متن بررسی می‌شوند، در سطح تفسیر نیز با استفاده از ویژگی‌هایی که از مرحله‌ی پیش به‌دست‌آمده است به تفسیر می‌پردازد که خود شامل دو مرحله‌ی تفسیر متن و تفسیر زمینه‌ی متن می‌شود و سرانجام در بخش تبیین، رابطه‌ی میان متن و ساختارهای اجتماعی را نشان می‌دهد؛ هم ساخته‌شدن گفتمان توسط ساختارها و هم تأثیر خلاقانه‌ی گفتمان بر تغییر ساختارها» (نقل به تلخیص از باستانی و دیگران، ۱۳۹۲) بررسی می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، مطالعات گفتمانی را باید به دو رویکرد «زبان‌شناختی» و «رویکرد اجتماعی» تقسیم نمود. سطح توصیف از تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، قابل انطباق بر رویکرد زبان‌شناختی است و دو سطح تفسیر و تبیین نیز که به بررسی زمینه‌های اجتماعی متون و ریشه‌ی آن‌ها می‌پردازند زیر مجموعه‌ای از رویکرد اجتماعی به شمار می‌آیند.

سه سطح رویکرد انتقادی گفتمان جنسیت در رمان غروب پروانه عبارت‌اند از:

۱. توصیف

در سطح توصیف «گفتمان به‌مثابه‌ی متن» موردبررسی قرار می‌گیرد (قبادی و دیگران، ۱۳۸۸)، بنابراین در این بخش به بررسی واژگان طبیعی شده در گفتمان زن‌ستیز و همچنین گزاره‌های تلویحی طبیعی شده می‌پردازیم تا نشان دهیم که در رمان غروب پروانه، روای داستان به‌عنوان یک زن، سعی در نشان دادن چه حقایقی از دید خود داشته است.

۱-۱. واژگان طبیعی شده

واژگان هر متن، دارای بار ارزشی مثبت و منفی هستند. بررسی متن رمان غروب پروانه نشان می‌دهد که در اغلب موارد، مردان از صفات دارای بار ارزشی منفی برای زنان استفاده کرده‌اند. کلماتی چون: خطاکار (ص ۱۱۷)، پلید (ص ۱۱۷)، شهوت‌باز (ص ۱۱۷)، جنده (ص ۱۸۲)، فاحشه (ص ۱۸۳)، ضعیفه (ص ۱۸۴) و گناهکار (ص ۱۸۹).

گروه دوم از واژگان منفی، از سوی زنانی که تحت سیطره‌ی گفتمان مردسالار پرورش یافته‌اند و خود به مروّجان و منادیان این گفتمان بدل شده‌اند، مورداستفاده قرار گرفته‌است. کلماتی چون: خواهر شیطان (ص ۵۳)، لکاته (ص ۱۷۰)، بدبخت (ص ۱۷۳)، جنده (ص ۱۸۲).

راوی (خندان کوچولو) به‌عنوان یک زن، در خانواده و جامعه‌ای پرورش یافته است که می‌خواهند از او فرمان‌بری مطلق و شاگردی حرف‌شنو بسازند، او نیز در تقابل با جبری که بر او، خواهرش و همه‌ی زنان آن جامعه می‌رود، با خنده یا پوزخندی که از چهره‌اش دور نمی‌شود در برابر مردان جامعه‌اش و زنانی که منادیان زن‌ستیزی‌اند می‌ایستد. او اغلب به‌جای لفظ «مرد» از کلمه‌ی «نرینه» استفاده می‌کند. بار ارزشی منفی این کلمه؛ همان انتقام پنهانی است که او از مردان جامعه‌اش می‌گیرد:

«عمه که هشت دختر داشت در زندگی‌اش «نرینه‌ای» نزاییده بود» (بختیار علی، ۱۳۹۶)

«یکی مانند «نرینه‌ای» پرموی و نترس خود را نشان می‌داد و دیگری مردی نیم‌کوسه بود با نگاه زنی خجول» (همان).

البته تعداد واژگان منفی که توسط مردان علیه زنان استفاده می‌شود هرگز قابل‌مقایسه با تعداد معدود واژگان منفی زنان علیه مردان نیست. این امر به‌تنهایی می‌تواند تأییدکننده‌ی نگاه‌تحقیرآمیز چنین جامعه‌ای به زن باشد، اما برای تأیید دقیق این رویکرد، نیاز به تفسیر وتبیین داده‌های این رمان نیز هست که در ادامه به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۲. گزاره‌های تلویحی طبیعی شده

گفتمان‌ها بیش از هر چیز به برساختن «هویت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و معنا تأکید می‌کنند، ازاین‌رو دارای سه کارکرد اصلی هستند: «کارکرد هویتی، کارکرد رابطه‌ای و کارکرد فکری» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۰۶)؛ نخستین کارکرد

گفتمان‌ها که ماهیتی هویت‌ساز دارد، در درون یک نظام گفتمانی مردانه، تلاش می‌کند که هویت زنانه و مردانه را بدان شکل که در راستای اهداف و رسالت‌های آن است، شکل دهد، بنابراین بسیار طبیعی است اگر در چنین جوامعی، هویت زنانه را «هویتی نه ذاتی زنان، بلکه برساخته‌ی ایدئولوژی جنسیتی مسلط در جوامع» بدانیم. (سجودی و طباطبایی‌یزدی، ۱۳۹۳) در چنین حالتی، «صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک گفتمانی، غالباً می‌کوشند ویژگی ایدئولوژی گفتمان را پنهان سازند و آن‌ها را طبیعی جلوه دهند، به‌طوری‌که مشارکین احساس کنند پدیده و روابط چنان‌اند که باید باشند و کاملاً طبیعی و عادی‌اند. در این حالت یعنی عدم‌شفافیت ایدئولوژیک با گفتمان طبیعی شده مواجهیم.» (قلیزاده و دیگران، ۱۳۹۴) آنچه بیش از هر چیز سبب مانایی گفتمان جنسیتی زن‌ستیز در جوامع می‌گردد، انتقال ایدئولوژی‌های جنسیت‌زده از طریق «گزاره‌های تلویحی طبیعی‌شده» است؛ گزاره‌هایی که در اثر فراوانی کاربرد و فضای فرهنگی حاکم بر جامعه، طبیعی به نظر می‌رسند و سخنوران زبانی آن جامعه، استفاده از آن‌ها را ضدارزش نمی‌دانند. این گزاره‌ها از دیدگاه میشل فوکو، کنش‌های گفتاری جدی‌ای هستند که وقتی در چارچوب یک صورت‌بندی گفتمانی گرد می‌آیند، «گفتمانی را می‌سازند که شیوه‌های اندیشیدن و معیار صدق و کذب را در دوره‌های تاریخی مشخص تعیین می‌کنند.» (سلطانی، ۱۳۹۱)

زبان به‌عنوان محمل اندیشه و ابزار انتقال اطلاعات و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی در یک جامعه، ابتدا با واژگان و پس‌ازآن با گزاره‌های تلویحی «در تعیین جایگاه مردم به‌عنوان فاعلان اجتماعی، نقش مهمی ایفا می‌کنند. این گزاره‌های طبیعی شده نه‌تنها شامل جنبه‌هایی از معنای اندیشگانی‌اند (مثلاً شامل گزاره‌های تلویحی موردنیاز برای درک پیوستگی منسجم جمله‌ها) بلکه مثلاً متضمن مفروضاتی هم درباره‌ی روابط اجتماعی هستند که شالوده‌ی اعمال تعاملی‌اند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹) پیش‌ازاین اشاره کردیم که گفتمان‌ها نه‌تنها به تغییر ساختارهای اجتماعی و روابط اجتماعی دست می‌زنند خود نیز توسط این ساختارها برساخته می‌شوند؛ بنابراین گزاره‌های تلویحی طبیعی‌شده که حاوی ارزش‌های ضدزن هستند نه‌تنها خود، توسط اجتماع و ساختارهای اجتماعی پدید آمده‌اند، کاربرد آن‌ها نیز می‌تواند سبب قوت گرفتن این گفتمان زن‌ستیز در جامعه گردد. نمونه‌های فراوانی از این نوع گزاره‌ها در رمان غروب پروانه وجود دارد که نشان از طبیعی‌شدگی آن‌ها در کشور عراق دارد:

«شب، پدرم بعد از دیدن آن لبخند عجیب، لبخندی که آمیخته به بخار، آتش، باران و تنهایی آن صبح بود، به عمه‌ام گفت: این دختر را ببر برای خودت.» (علی، ۱۳۹۶)

نگاه شیءانگارانه به زن در این جملات (همچون کالا، ببر برای خودت) و نگاه تحقیرآمیزی که به جنسیت او در این گزاره‌ها وجود دارد، «کارکردی است نه به‌واسطه‌ی طبیعت و سرشت، بلکه به‌واسطه‌ی طرز فکری است که مرد در آن به‌عنوان هنجار و مطلوب پنداشته شده و زن نیز «دیگری» تعریف‌کننده‌ی اوست.» (رابینز، ۱۳۸۹) در چنین نگاهی، مرد، «اصل»، «کنشگر» و «تصمیم‌گیرنده» است و زن به‌عنوان بخشی از دارایی‌های مرد، بخش فرعی اجتماع، کنش‌پذیر و اجراکننده‌ی خواست و اراده‌ی مردان است. به همین دلیل است که مرد می‌تواند برای جابجایی و واگذار کردن زن، همچون یک شیء تصمیم بگیرد.

بخشی از سخنرانی کوثر باغبان خطاب به مردان، حاوی این گزاره است که «زن، همچون حیوانِ قربانی است» بنابراین برای زدوده شدن گناهان زنان و دخترانشان و همچنین بازگرداندن شرف پایمال‌شده‌ی خانواده، باید آنان را در راه خدا قربانی کرد. گزاره‌هایی چون: «زن، ضعیف است» و «مرد، ناجی است» نیز در ضمن آن جملات، به‌صورت مؤکد تکرار شده‌اند:

«آن شب ملأ کوثر باغبان پدران را بر دو راهی هولناکی قرار داد یا مثل گناهکاری نفرین‌شده باید می‌مردند یا به‌اندازه‌ی بزرگی آن گناهی که کرده بودند به خدا خدمت کنند. می‌گفت: دخترهای خودتان را برای خدا قربانی کنید آه... قربانی‌شان کنید، قربانی‌شان کنید، قربانی، قربانی.» (علی، ۱۳۹۶)

«اگر می‌خواهید گردن خودتان را از طوق ترسناک گناه برهانید. این ضعیفه، این مخلوقات ضعیفی را که خونشان همان خون مادران و خواهران خطاکارشان است از مرداب دنیا در بیاورید.» (همان)

«من می‌توانم، بله می‌توانم از طریق آن مردان خداشناس پشت و پناهی مطمئن برای این ضعیفه پیدا کنم.» (همان)

در برخی از گزاره‌های این رمان، به بدن زن و جسم او اشاره‌شده و بر لزوم نادیده گرفتن و همچنین تلاش برای منزّه کردن آن، به‌عنوان عامل انحراف زن تأکید گردیده‌است. این امر را می‌توان یکی از واکنش‌های متناقضی دانست که نسبت به بدن و

بیولوژی زن در جوامع وجود دارد؛ واکنش‌هایی که از یک‌سو، سبب طرد و تحقیر زن و از سوی دیگر عاملی برای تقدیس او گردیده است. درواقع، جامعه‌ای که زنان را از حق مشارکت در وظایف اجتماعی محروم می‌کند، این امر را از خلال افسانه‌ای دوسویه انجام می‌دهد «ازیک‌طرف، مادری، ناتوانی بیولوژیکی زن را نشان می‌دهد که از اندام‌های مادرانه‌ی او ناشی می‌گردد و از طرف دیگر، در کنار این ماتریالیسم عامیانه، مادری را اغلب امری رمزآلود معرفی می‌کند. آنان برای تسکین موقعیت اجتماعی و شهروندی درجه‌ی دوم زنان، مادران را ستایش کرده، هاله‌ی تقدس می‌پوشانند و از «غرایز» ویژه، احساس‌ها و دانشی برخوردار می‌دانند که همیشه فراسوی درک مردان است. این تقدس و تحقیر اجتماعی دو روی همان سکه‌ی محرومیت اجتماعی زنان در جوامع طبقاتی است» (کولنتای و دیگران، ۱۳۸۱)، اما در تقابل با این نگاه، فمینیست‌ها بسیاری از مفاهیم‌شان را از بدن‌ها آغاز می‌کنند و آن‌ها را با بدن‌های زنان واقعی پیوند می‌دهند، همچنین تلاش می‌کنند با تأکید بر بدن زن با تمام ویژگی‌های واقعی‌اش، آن را از عاملی برای سرکوب و طرد یا عاملی برای تقدیس و ستایش، به عاملی برای شناخت نیازها، توانایی‌ها و حتی محدودیت‌های طبیعی یک زن به‌عنوان یک انسان، بدل کنند. آنچه در فضای این رمان نسبت به زن و بیولوژی او دیده می‌شود، همان ماتریالیسم عامیانه، طردکننده و تحقیرگر است. در ذیل، جملاتی آمده است که حاوی این گزاره است که؛ «بدن زن، عامل تحریک و منبع شهوت است»:

«آمده‌ام تأسیس مجموعه‌ای را اعلام کنم که مخصوص خواهران توبه‌کار است؛ مخصوص زنانی که در کنار اهریمن زیسته‌اند، در کنار شیطان روح خود را شناخته‌اند، خود شیطان تن و جسم‌شان را تحریک کرده و به بازی گرفته است.» (همان)

۲. تفسیر

یافته‌های این پژوهش در حوزه‌ی واژگان و گزاره‌های تلویحی نشان می‌دهد که صورت‌بندی ایدئولوژیک- گفتمانیِ مسلط، مردانه و صورت‌بندی ایدئولوژیک- گفتمانیِ تحت سلطه، زنانه است. تفسیر این داده‌ها نشان می‌دهد که زنان، در این اثر، خواهان تغییر توازن قدرت، در حوزه‌های خصوصی و عمومی زندگی خود هستند و در این راه اگر لازم باشد دست به هنجارشکنی می‌زنند، اما نگاه کلی به شرایط اجتماعی کردستان عراق و

بازتاب آن در این اثر، این جامعه را به‌عنوان جامعه‌ای مردسالار و زن‌ستیز معرفی می‌کند که مهم‌ترین مؤلفه‌های آن در ارتباط با مفهوم جنسیت، عبارت‌اند از:

۲-۱. زنانی که هنجارهای جامعه‌ی مردسالار را بر هم می‌زنند، الگوی زنانِ دیگرند:

در این رمان، دخترانی همچون پروانه، برخلاف خواست پدران و برادرانشان و همچنین زنان و مردان مذهبی جامعه که در پی یافتن و از میان بردن آن‌ها هستند، برای بسیاری از زنان جامعه، الگوی مقاومت‌اند تا آنجا که گاه، خواهرانشان، خود را به خاطر «روح رام‌شده» و «فرمانبری صرف» سرزنش می‌کنند:

«(نصرالدین خوشبو) می‌دانست که من و چندین دختر غمگین دیگر دوست داریم به‌جای زندگی کنونی‌مان، به‌جای این «روح رام‌شده»، چون او زندگی می‌کردیم و چون او می‌مردیم.» (علی، ۱۳۹۶)

خندان کوچولو، همواره خواهرش را، به‌عنوان زنی به تصویر می‌کشد که از هنجارهای جامعه‌ی مردسالار بیزار است و به دنبال بر هم زدن این نابرابری و یافتن مدینه‌ای فاضله است به همین دلیل به درّه‌ی عاشقان پناه می‌برد:

«بیزاری زیستن میان دیوارهای خانه طاقتش را طاق می‌کرد. بیزار بود از بوی غذاهایی که هر روز می‌بایست سر سفره‌ی پدر و برادرهایش بگذارد.» (همان)

«او (پروانه) با هوشیاری زیادی آن‌ها (برادرانش) را آزار می‌داد. آن‌ها را به جان هم می‌انداخت. جوراب‌هایشان را پنهان می‌کرد. لباس‌هایشان را با آتش سیگار خودشان می‌سوزاند....» (همان)

۲-۲. مردان، اغلب به‌عنوان عامل فریب، فشار و خشونت معرفی می‌شوند:

در جامعه‌ای که ایدئولوژی‌های جنسیتی، این امکان را برای مرد فراهم کرده‌اند که همچون سوژه‌ای(فاعل شناسا- آنکه می‌شناسد) قدرتمند، زنان را محملی برای تخلیه‌ی خشم و خشونت و فریب خود قرار دهند اگر یک زن، امکان سوژه شدن را بیابد و مردان را ابژه‌ی (متعلق شناسا- آنکه شناخته می‌شود) یک اثر هنری یا ادبی قرار دهد با تمام توان و حتی گاه به شکلی اغراق‌آمیز سعی در نشان دادن نقاط ضعف این جنسیت (مرد) دارد. گرچه نویسنده‌ی داستان غروب پروانه یک مرد است، اما بدان دلیل که سال‌ها به‌دوراز تعصبات

این فضا و در آلمان زیسته است، این بار در قالب یک راوی زن تلاش کرده است تا مردان را ابژه‌ی رمانی قرار دهد که سوژه‌اش، یک زن است. در چنین فضایی، زنان تمام خشونتی را که بر آن‌ها در این برهه از تاریخ و در این جغرافیای خاص، روا داشته می‌شود، در قالب یک داستان، شرح داده‌اند.

راوی، همواره پروانه را از روابط عاشقانه و مردان بر حذر می‌دارد، او می‌گوید:

«آن‌ها (مردان جوان) در پی شکار پروانه بودند، او هم دنبال همه‌ی دام‌ها راه می‌افتاد؛ همه‌ی زهرها را می‌نوشید.» (علی، ۱۳۹۶)

«خیلی دیر باور کرد که همه‌ی آن مردها فریبش می‌دهند.» (همان)

راوی در مدتی که در منزل عمه‌اش می‌ماند، شبانه سایه‌ی مردانی را می‌بیند که به آن خانه رفت‌وآمد می‌کنند، سرانجام به این نتیجه می‌رسد که عمه، مردانی را که زنان، خواهران و مادران خود را کشته‌اند، پناه می‌دهد:

«مردها یکی پس از دیگری گویی به شب‌نشینی عجیب‌وغریبی آمده باشند پیدا می‌شدند، چند شبی آنجا می‌ماندند و پس از مدتی می‌رفتند و دیگر اثری از آن‌ها دیده نمی‌شد. بعضی‌ها زن خود را کشته بودند؛ بعضی خواهرانشان را سر بریده بودند، برخی بر روی دختران مدرسه اسید پاشیده بودند یا فتوای ملاها را در کشتن زندیق یا زناکاری اجرا کرده بودند.» (همان)

در آغاز داستان نیز، نویسنده به شکلی هوشمندانه، کوچه‌ها و خیابان‌های خون‌آلود شهر را در روز عید قربان به شکلی اغراق‌گونه به تصویر می‌کشد تا با تأکید بر خونی که سرتاپای شهر را در خود غرق کرده است، براعت‌استهلالی برای ورود به داستانی خونین بسازد. راوی، عید قربان را «کارناوال خون» می‌نامد و مردان را به‌عنوان عاملان این خون‌بازی معرفی می‌کند:

«پدرم سرتاپا خون‌آلود بود. برادرانم سرتاپا خونین بودند. قصاب کوتاه‌قامت که گاه‌گاه مثل بچه‌ها می‌خندید هم تمام‌قد آغشته به خون بود. از وقتی‌که آن گاو را سر بریدند، مادرم که زنی کر و لال، کوچک اندام، نحیف و مریض‌احوال بود، در رختخوابش با صدایی ترسناک، صدای آدمی عصبانی و بیمار که توان سخن گفتن ندارد، جیغ می‌کشید. پروانه هم آرام و قرار نداشت. از پنجره نگاه می‌کرد، به اتاق‌خواب می‌رفت و

لحظه‌ای بعد به سمت پنجره بازمی‌گشت. از آنجا به‌سوی ناله‌های غم‌آلود مادر می‌رفت و لختی دیگر کنار پنجره بود.» (همان)

۲-۳. مردان و زنان زن‌ستیز، عامل بازدارنده از آگاهی برای عامه‌ی زنان به شمار می‌آیند:

آنگاه‌که افراطیون، بی‌وقفه به دنبال پروانه و فریدون می‌گردند، متوجه می‌شوند که در کتاب‌فروشی پنهان شده‌اند، به آنجا حمله می‌کنند، اما اثری از آن‌ها نمی‌یابند و خشمشان را بر کتاب‌ها خالی می‌کنند. آن‌ها همه‌ی کتاب‌ها را به‌عنوان نمادی از انحراف و کجروی می‌سوزانند و بعدها در جای دیگری از داستان می‌خوانیم که کتاب‌فروشی به آبمیوه فروشی تبدیل شده است. این تغییر، حرکتی مضحک علیه جامعه‌ای است که با آگاهی می‌جنگد:

«اما ناگهان جلوی یک کتاب‌فروشی ایستادند... عمه‌ام دست‌هایش را بلند کرد و گفت: اینجا هستند ... آن دو زناکار میان این کتاب‌های شیطانی هستند.» (علی، ۱۳۹۶)

«به آن آتش نگاه می‌کردم که به‌سرعت مؤمنان را به بیرون مغازه هل می‌داد و مؤمنانی که بعضی‌شان بسته بسته کتاب‌ها را بیرون می‌آوردند و روی پیاده‌رو خیابان تلنبار می‌کردند و می‌سوزاندند.» (همان)

خندان کوچولو پس از فرار پروانه، از مدرسه رفتن محروم می‌شود و پس از کشته شدن پروانه، به مدرسه‌ی خواهران توبه‌کار تبعید می‌گردد. دخترانی که به‌زعم جامعه و خانواده گناهکارند، از مدرسه که اولین پایگاه علم‌آموزی و کسب آگاهی است، محروم می‌گردند، زیرا مردان، در چنین شرایطی، مدرسه را محل انحراف و کسب آگاهی‌هایی می‌دانند که موجب نافرمانی زنان می‌گردد:

«روزهای بعد، من از تنها شادی زندگی‌ام که مدرسه بود محروم شدم.» (همان)

«در آن فصل بسیاری از دختران ترک تحصیل کردند و دیگر به مدرسه بازنگشتند، زیرا از مدرسه به‌عنوان محل کفر و نادانی نام برده می‌شد.» (همان)

۲-٤. در تصمیم‌گیری‌ها، «تعصبِ» مردان جایگزین «قانون» می‌گردد:

در جوامع متمدن، قانون، پایه و اساس شکل‌گیری رفتارهای مدنی است، اما در جوامع سنتی که راه را بر هر چیز نو و تازه‌ای می‌بندد، به‌ویژه در شرایطی که طبق سنت و ارزش‌های جنسیت‌زده، شرافت خود را لکه‌دار می‌بینند، خود، قانون وضع می‌کنند و خود نیز مسئول اجرای آن می‌شوند. در این داستان، مردم بدون دخالت قانون، دختران فراری را می‌یابند و طبق قانونی خودساخته، آن‌ها را تیرباران می‌کنند:

«مردم در آن لحظه به جوخه‌ی تیرباران نگاه می‌کردند که داشتند کم‌کم جمعیت را از آن درخت دور می‌کردند و فاصله‌ای میان صف اول بینندگان با خودشان ایجاد می‌کردند. جوخه‌ی تیرباران، برادران من و فتانه و برخی فامیل‌های دور هر دو خانواده بودند. بعضی از جوانان غریبه هم علناً تقاضا می‌کردند در این کار مهم شرکت داشته باشند» (همان).

۲-۵. «خانه» به دلیل خشونت مردان، مفهوم امنیت‌بخش خود را از دست می‌دهد:

یکی از مفاهیم اولیه و مهم که مورد وفاق همه‌ی فمینیست‌ها قرار گرفته‌است، تلاش برای احیای کرامت انسانی جنس مؤنث و مراعات حرمت اوست، «این امر مستلزم طرد همه‌ی گونه‌های خشونتی است که در مورد زنان اعمال می‌شود: کتک و خشونت از سوی همسران، تجاوز به عنف، زنای با محارم، خشونت جنسی، فحشا، وقیحه‌انگاری، ختنه، چندهمسری و غیره. این طرد، هم شامل خشونت‌های خانگی در درون خانواده است و هم خشونت‌هایی را در بر می‌گیرد که موضوع بحث عمومی هستند» (میشل، ۱۳۸۳)، در این رمان، روای از خانه با تعابیر متفاوتی یاد می‌کند که همگی نشان‌دهنده‌ی رنج، اندوه و خفقانی است که زنان در این فضا متحمل می‌شوند. خانه برای زنان، نه‌تنها مأمن آرامش و امنیت نیست، بلکه بدون هیچ نوع پیوستگی عمیق عاطفی میان اعضا، محملی برای اِعمال ستم و خشونت علیه آنان است. خندان کوچولو می‌گوید:

«آن تونل سیاهی که ماحصل اتاق‌های تاریک و راهروهای دراز و ترسناک خانه‌ی ما بود، زندگی‌اش (پروانه) را تغییر داد.» (علی، ۱۳۹۶)

«(پروانه) آرام به باغ نگاه کرد. دستش را به طرف خانه دراز کرد و گفت: «جهنم است ...» مطمئن بودم می‌خواست چیزهای دیگری هم بگوید. مطمئن بودم می‌خواست جمله‌های

خفه‌شده‌ی بسیاری را از درون روحش آزاد کند و حرف بزند، اما وقت تنگ بود ... رفت و دیگر هیچ نگفت ... هیچ‌چیز دیگر ...» (همان)

«من در ژرفای تاریکستان (خانه) هیچ خبری از دنیا نداشتم.» (همان)

۲-٦. تاوان گناه یک زن را، علاوه بر او، دیگر زنان خانواده نیز می‌پردازند:

در رمان غروب پروانه، فرهنگ و ارزش‌های زن‌ستیز، نهایت جور و جفای خود را بر خواهران و دختران بازمانده در خانه روا می‌دارند، آن‌ها به مدارس خواهران توبه‌کار فرستاده می‌شوند و در آنجا به‌قدری تحت‌فشارهای روانی و تلقین حس گناهکاری قرار می‌گیرند که خودکشی و خودسوزی را یکی از راه‌های گریز از این رنج انتخاب می‌کنند، راوی می‌گوید که خودسوزی لیلا در مدرسه، سبب احیای میل به مردن در همه‌ی دختران مدرسه گردید:

«خودسوزی لیلا که بعدها زینب آن را مربوط به بیماری کشنده‌ای اعلام کرد که در کشور سرایت کرده بود، یعنی بیماری خودسوزی زنان و دختران و زنان، تنها غرور زینب را نشکست، بلکه مانند آرزویی پنهانی و اشتیاقی شدید برای مردن در همه‌ی ما از نو سر بازکرد.» (علی، ۱۳۹۶)

درواقع زنان در چنین جوامعی، از حق انتخاب راه و روش زندگی خود محروم می‌گردند؛ بنابراین به نشانهٔ اعتراض، شیوه‌ی مرگ را خود انتخاب می‌کنند، گویی این تنها امری است که در آن مختارند.

۲-۷. پرورش زنانِ زن‌ستیز در چنین جامعه‌ای:

زنان این داستان چهارِ گروه‌اند: گروه اول، دخترانی همچون پروانه و مدیای غمگین هستند که از زندگی در تنگنای سنت‌ها و قوانین و عرف حاکم بر جامعه می‌گریزند، اما اغلب محکوم‌به نابودی هستند. این گروه همواره در تضاد با زنانِ زن‌ستیز هستند؛ همچون تضادهای میان پروانه و عمه‌اش:

«نیمه‌شبی تاریک عمه‌ام ناامیدانه پروانه را برگرداند و به پدرم گفت: این دختر ذره‌ای نور خدا درونش نیست. دعا کن خدا به خودت و پیری‌ات رحم کند.» (علی، ۱۳۹۶)

گروه دوم، زنانی چون خندان کوچولو و فتانه هستند که باوجودآنکه هرگز از هنجارهای جامعه تجاوز نکرده‌اند، به گناه ناکرده مجبور و محکوم به پذیرش نوعی از رنج

و عذاب گردیده‌اند؛ این دسته از زنان همچون سیاوشی که از دل آتش بگذرد پس از عبور از رنج و عذابی که در مدارس خواهران توبه‌کار متحمل شده‌اند، با اراده‌ی استوار، قدم در راه زندگی تازه‌ای می‌گذارند.

دسته‌ی سوم زنانی هستند که علاوه بر آن‌که تحت‌فشار اجتماع و خشونت مردان قرار دارند، خود را مستوجب این عذاب می‌دانند؛ اغلب دخترانی که در مدرسه‌ی خواهران توبه‌کار زندگی می‌کنند، نمونه‌ای از این زنان هستند.

اما دسته‌ی چهارم، زنان مذهبی هستند که عمه‌ی خانواده، نمادی از آن‌ها به شمار می‌آید. این گروه، همچون مردان، خود به عامل فشار و خشونت علیه زنان تبدیل می‌شوند چراکه آن‌ها تمام قواعد و هنجارهای وضع‌شده توسط مردان را بی‌چون‌وچرا پذیرفته و سعی در تربیت نسلی فرمان‌بردار همچون خود دارند.

«باران همه‌ی ما را تا مغز استخوان خیس کرده بود. شب به‌سوی سیاه‌ترین نقطه‌ی خود می‌رفت، اما زن‌ها اکنون در آن میدان ناآرام‌ترین لحظه‌های خود را زندگی می‌کردند. باران و شب و منظره‌ی گنبدها ایشان را جرأتی به‌سان درندگان بخشیده بود.» (علی، ۱۳۹۶)

بعضی وقت‌ها شهلا خداشناس با قرآنی در دست به سیامند نزدیک می‌شود و به او می‌گوید: «بکشش لکاته را بکش، این خدانشناس را بکش.» (همان)

۳. تبیین

آنچه در تبیین یک گفتمان مورد پرسش قرار می‌گیرد، این است که پیوند متن با ساختارهای اجتماعی، چگونه پیوندی است؟ تولید، مصرف و توزیع متن در چه نوع ساختار اجتماعی اتفاق افتاده است؟ و همچنین، چه اموری در ساخته شدن گفتمان توسط ساختارها اثرگذار بوده و به شکل متقابل، گفتمان، چه تأثیری بر تغییر ساختارهای اجتماعی بر جای نهاده است؟

پیش‌ازاین در بخش توصیف و تفسیر به بررسی رخدادهای کلامی و همچنین فرایندهای رفتاری افراد در جامعه‌ای که گفتمان مردانه بر آن حاکم است، پرداختیم. اگر این بسترهای کلامی و رفتاری را به‌عنوان «رخدادهای خُرد» در درون یک نظام گفتمانی بپذیریم، آنگاه باید به بررسی رابطه‌ی آن‌ها با «ساختارهای کلان» بپردازیم. رویکرد انتقادی گفتمان از دیدگاه فرکلاف، بر این دیدگاه استوار است که «ساختارهای کلان از سویی دربرگیرنده‌ی شرایط تحقق رخدادهای خُرد و از سوی دیگر نتیجه‌ی آن‌ها هستند؛ بنابراین

رویکرد انتقادی نمی‌پذیرد که بین مطالعه‌ی خُرد و مطالعه‌ی کلان، مرزی دقیق و غیرقابل‌انعطاف وجود دارد.» (فرکلاف، ۱۳۷۹)

آنچه در این بخش اهمیت ویژه‌ای دارد، بررسی جایگاه زنان در جامعه‌ی کردستان و در حوزه‌های عمومی و خصوصی زندگی آن‌هاست تا از این طریق نشان داده شود که در روند مبارزات اجتماعی و در ظرف مناسبات قدرت، جایگاه زن در کجا قرار دارد؟ اگر متن این داستان را به‌عنوان سندی از تحولات اجتماعی در جامعه‌ی کردستان و به‌عنوان بخش کوچکی از آن در نظر بگیریم، به این نتیجه خواهیم رسید که باوجوداین که زنان به مدارس و باشگاه‌ها و بازارها، مهمانی‌ها، کتاب‌فروشی‌ها و مسجدها رفت‌وآمد می‌کنند و خانه‌نشین نیستند، اما حوزه‌ی عمل و مرزهای حرکت آنان را مردان تعیین می‌کنند. در جامعه و در موقعیت‌های اجتماعی مهم، اثری از قدرت زنان و تفویض اختیار بدان‌ها وجود ندارد، تنها در گروه زنان دف‌زن (مذهبیون افراطی) و در مدارس دختران توبه‌کار، ازآن‌رو که می‌خواهند از خودِ زنان به‌عنوان عامل فشار و خشونت بهره ببرند، به زنان مسئولیت‌هایی داده می‌شود که البته توسط مردان در چنین جایگاه‌هایی قرار گرفته‌اند، به‌عبارت‌دیگر، اگر قدرت مسلط جنسیتی (مرد) نخواهد که این قدرت ناچیز نیز به زنان داده شود، زنان مذهبی و زن‌ستیز نیز از این موقعیت بی‌بهره می‌مانند.

اگر خطایی از دید مردان، در رفتارهای اجتماعی زنان رخ دهد، به‌راحتی از حقوق اولیه و آزادی‌هایشان محروم می‌گردند. حال اگر یکی از زنان خانواده مرتکب گناهی گردد و مرزهای سنت و قوانین متعارف اجتماعی را برهم بزند، مردان بدون دخالت قانون، می‌توانند او را بکشند یا خواهران و دخترانشان را به مدارس مذهبی تبعید کنند. در نهاد خانواده نیز در بهترین شرایط، زنان باید فرمانبرانی صرف باقی بمانند و وظیفه‌ی ضبط‌وربط تمامی امور منزل را بر عهده بگیرند. بررسی رخدادهای کلامی و رفتاری شخصیت‌های داستان در نهاد خانواده نشان می‌دهد که پدر و برادران خانواده، رابطه‌ی عاطفی و صمیمانه‌ای با زنان و دختران خود ندارند و آن‌ها هستند که تعیین می‌کنند زنان، در چه رخدادهای گفتاری شرکت کنند، چه نقشی‌هایی را در خانواده و اجتماع ایفا نمایند و چه اهداف و موضوعاتی را در زندگی دنبال کنند.

تنش‌هایی که در داستان اتفاق می‌افتد، ازجمله فراری شدن پروانه و همراه شدن با فریدون، نوعی نافرمانی و اعتراض علیه دنیایی است که مردان برای او ساخته‌اند، او همواره

به دنبال یافتن مدینه‌ای فاضله و دنیایی فانتزی است که درنهایت نیز دست نایافتنی است، او ناامید از یافتن عشق در غروبی غم‌آلوده به جرم نافرمانی و پشت پا زدن به ارزش‌های سنتی، اجتماعی و مذهبی تیرباران می‌شود.

«متون ادبی هم برساخته و هم‌محل بحث تاریخی هستند و در آن‌ها، کشمکش‌ها و تنش‌های یک عصر مورد کنکاش قرار می‌گیرند تا گرایش‌های مخالف، هماهنگ یا پنهان شوند و یا ساختارهای رسمی و غالب قدرت، تغییر یابند.» (وبستر، ۱۳۸۲) در رمان غروب پروانه نیز، جدال میان گفتمان مردانه و زنانه به‌وضوح قابل‌لمس است و باوجودآن که جامعه به‌شدت، گفتمان زنانه را طرد و تحقیر می‌نماید، زنان تسلیم‌شوندگانی محض در برابر این دنیا نیستند، آن‌ها گاه راهی برای تغییر نمی‌یابند و می‌گریزند و گاه باوجود فشارهای اجتماعی و مذهبی، تقیّه پیشه می‌کنند، اما در همین خفقان و تنگنا، دنیای تازه‌ی خود را نیز می‌سازند؛ همچون خندان کوچولو که پس از همه‌ی مصائبی که از سر می‌گذراند، به خانه‌ی قدیمی خود بازمی‌گردد و یکّه و تنها زندگی را از سر می‌گیرد. او تلاش می‌کند داستان مردان و زنان عاشق را روایت کند و این بار، بارقه‌هایی از شادی و عشق در زندگی خود حس می‌کند:

«برمی‌خیزم و مثل آدمی مست به دنبال جادوی آن بو در اتاق‌ها و راهروها راه می‌افتم ... مدام تکرار می‌کنم: «خدایا، خدایا ... بوی خود اوست» برمی‌گردم به بالکن و دستم را بلند می‌کنم. هوای پر از عطر آن غروب را به درون سینه می‌کشم و فریاد می‌زنم: «این بوی پاک ریحان است ... بوی پاک ریحان!» لحظه‌ای مکث می‌کنم و بار دیگر با شادی عظیم‌تری می‌گویم: «خودش است، بوی ریحان است... ریحان... ریحان ...» (علی، ۱۳۹۶)

پروانه، قهرمانی است که در راه عشق قربانی می‌گردد و با مرگش بر تقابل دوگانه‌ی قهرمان/ قربانی خط بطلان می‌کشد؛ او قهرمان (نه در معنای ادبی، بلکه در معنای عام آن یعنی دلاوری و شجاعت) است بدان دلیل که برای دیگر زنان جامعه‌ی خویش، زنی الهام‌بخش و هنجارشکن به شمار می‌آید و نیز قربانی است، ازآن‌رو که بدون دخالت قانون و به جرم عشق ورزیدن خارج از چارچوب‌های تعریف‌شده‌ی جامعه‌ی مردسالار، محاکمه و تیرباران می‌شود. زیگرید وایگل درباره‌ی شخصیت‌های زنانه در داستان و ظاهر شدن در نقش قربانی می‌گوید: «قربانی به نحوی واقعی یا نمادین دچار آسیب‌های جسمی یا روحی است. با این تعریف ربط دادن واژه‌ی قربانی با عملکردها و شخصیت‌های زنانه دشوار نیست.» (وولف و دیگران، ۱۳۸۲) در رمان بختیار علی نیز، پروانه، زندگی خود را قربانی

عشق می‌کند تا به زنان دیگر گوشزد کند که زیستن در نقش قربانی و ماندن در چنین وضعیتی به‌قدری ناگوار است که برای تغییر، باید از حاشیه‌ی امن زندگی خارج شد و خطر کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف نگاهی موشکافانه به متن و عوامل درونی و بیرونی مؤثر در پیدایش آن دارد؛ یکی از این عوامل، نوعِ بازنمایی جنسیت است که در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد مداقه قرار می‌گیرد. در این نوشتار با بررسی متن رمان غروب پروانه در سطح اول (توصیف)، به نمونه‌های بسیاری از واژگان ضدزن و همچنین گزاره‌های تلویحی‌ای برمی‌خوریم که باوجودآن که محتوایی به‌شدت زن‌ستیز دارند، اما به دلیل فراوانی کاربرد و فضای حاکم بر روابط اجتماعی، درگذر زمان برای سخنوران آن جامعه، کاملاً طبیعی شده و استفاده از آن‌ها منعی ندارد.

در سطح تفسیر، بررسی مناسبات میان شخصیت‌های داستان، تحلیل توازن قدرت میان آن‌ها و نوع برخورد جامعه با زنان هنجارشکن نشان از آن دارد که جامعه با تمام توان در پی حفظ گفتمان مردسالار است، اما زنانی هم پا به عرصه نهاده‌اند که علیه تقسیم ناعادلانه‌ی قدرت میان زن و مرد به‌پاخاسته‌اند.

در سطح تبیین نیز، اگر هر متن و هر اثری را به‌عنوان سند و بخش کوچکی از گفتمان حاکم در جامعه به شمار آوریم، بررسی رخدادهای خُرد آن جامعه و نسبت آن‌ها با ساختار کلان اجتماع می‌تواند روشنگر ایدئولوژی‌های قدرت‌طلب در درون آن گفتمان باشد. در این رمان نیز، چنین بررسی و تحلیلی بیانگر قدرتِ برتر مردان است، آن‌چنان‌که آنان را به جنسیت اصلی و تصمیم‌گیرنده تبدیل کرده است. مردان در این جامعه، همواره از ثمرات تفوق بر جنس سلطه‌پذیر بهره برده‌اند و راه رشد و تعالی او را بسته‌اند، اما با وجود تمام بن‌بست‌ها و تنگناها، زنان هنجارشکن به دنبال تغییر شرایط به سود خود هستند حتی اگر این حرکت به‌آرامی صورت پذیرد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID
Alireza Shohani **http://orcid.org/0000-0001-7815-8893**
Sara Hosseini **http://orcid.org/0000-0000-1351-7530**

منابع

آبوت و والاس، پاملا و کلر. (۱۳۸۱). *درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی*. مترجمان: مریم خراسانی و حمید احمدی. چاپ دوم. تهران: نشر دنیای مادر.

آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: نشر علمی و فرهنگی.

امیری‌خراسانی، احمد، علی‌نژاد، حلیمه. (۱۳۹۴). بررسی عناصر انسجام متن در نفثةالمصدور بر اساس نظریه‌ی هلیدی و حسن. *متن پژوهی ادبی*، ۱۹(۶۳)، ۷-۳۲.

باستانی، سوسن، امیدی‌پور، زهره و رجبلو، علی. (۱۳۹۲). تحلیل خرده گفتمان‌های زنان در دوره‌ی مشروطیت. *فصلنامه‌ی جامعه‌شناسی تاریخی*، ۵(۱)، ۷۳-۱۰۸.

بهرام‌پور، شعبانعلی. (۱۳۷۹). *مقدمه‌ی کتاب تحلیل گفتمان انتقادی از نورمن فرکلاف*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

رابینز، روت. (۱۳۸۹). *فمینیسم‌های ادبی*. مترجم: احمد ابومحبوب. تهران: نشر افراز.

سجودی، فرزان، طباطبایی‌یزدی، لیلا. (۱۳۹۳). ایدئولوژی جنسیتی بصری در آثار نقاشان زن و مرد با موضوع پرتره‌ی زنان در شش دهه‌ی گذشته در ایران. *فصلنامه‌ی جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، ۶(۲)، ۱۸۷-۲۱۱.

سلطانی، سیدعلی‌اصغر. (۱۳۹۱). *قدرت، گفتمان، سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر نی.

علی، بختیار. (۱۳۹۶). *غروب پروانه*. مترجم: مریوان حلبچه‌ای. چاپ دوم. تهران: نشر نیماژ.

فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. مترجم: گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

قبادی، حسینعلی، آقاگل‌زاده، فردوس و دسپ، سیدعلی. (۱۳۸۸). تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور. *فصلنامه‌ی نقد ادبی*، ۲(۶)، ۱۴۹-۱۸۴.

قلیزاده، هادی، فاضلی، فیروز و یوسف‌پور، محمدکاظم. (۱۳۹۴). تحلیل دگردیسی گفتمان قدرت قدسی در ادبیات ایران از اوستا تا متون عرفانی. *فصلنامه‌ی پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، (۳۷)، ۱-۲۵.

قندهاریون، عذرا، رستمی، محبوبه. (۱۳۹۶). بازنمایی کلیشه و ضد کلیشه‌ی زن. *راهبرد فرهنگ*، (۳۸)، ۱۸۵-۲۰۶.

کولنتای، الکساندرو دیگران. (۱۳۸۱). *زنان در جامعه*. مترجم: اصغر مهدی‌زادگان. تهران: انتشارات نگاه.

گرت، استفان. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی جنسیت*. مترجم: کتایون بقایی. تهران: نشر دیگر.

لاج، دیوید و دیگران. (۱۳۸۹). *نظریه‌های رمان از رئالیسم تا پسامدرنیسم*. مترجم: حسین پاینده. تهران: انتشارات نیلوفر.

میشل، آندره. (۱۳۸۳). *جنبش زنان*. مترجم: هما زنجانی زاده. مشهد: نشر نیکا.

وبستر، راجر. (۱۳۸۲). *پیش درآمدی بر مطالعه‌ی نظریه‌ی ادبی*. مترجم: الهه دهنوی. تهران: نشر روزنگار.

وولف، ویرجینیا و دیگران. (۱۳۸۹). *زن و ادبیات: سلسله پژوهش‌های نظری درباره‌ی مسائل زنان*. مترجمان: نجم عراقی، مرسده صالحپور، نسترن موسوی. تهران: نشر چشمه.

یحیایی‌ایله‌ای، احمد. (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان چیست؟. *نشریه‌ی تحقیقات روابط عمومی*، (۱۰)، ۵۸-۶۴.

یورگنسن و فیلیپس، ماریانه و لوئیز. (۱۳۹۶). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. چاپ هفتم. تهران: نشر نی.

References

Abbott and Wallace, Pamela and Chlorine. (2002). *An Introduction to the Sociology of Feminist Attitudes*. Translators: Maryam Khorassani and Hamid Ahmadi. Second Edition. Tehran: Mother World Publishing. [In Persian]

Aghagolzadeh, F. (2006). *Critical Discourse Analysis*. Tehran: Scientific and Cultural Publication. [In Persian]

Amiri Khorassani, A., Ali Nejad, H. (2015). *"Study of the Elements of Text Coherence in Nafsat al-Masdoor based on Halliday and Hassan theory"*. Literary Textual Research, 19(63), 7-32. [In Persian]

Bastani, S., Omidipoor, Z., Rajabloo, A. (2013). "Analysis of Sub-Discourses of Women in the Constitutional Period". *Quarterly Journal of Historical Sociology*, 5(1), 73- 108. [In Persian]

Bahrampour, Sh. A. (2000). *Introduction to Norman Fairclough Critical Discourse Analysis*. Tehran: Center for Media Studies and Research. [In Persian]

Robbins, R. (2010). *Literary feminisms. Translator: Ahmad Abu Mahboob*. Tehran: Afraz Publishing. [In Persian]

Sojudi, F., Tabatabai Yazdi, L. (2014). "Visual Gender Ideology in the Works of male and Female Painters on the Subject of Women's Portraits in the Last Six Decades in Iran." *Journal of Sociology of Art and Literature*, 6(2), 187-211. [In Persian]

Soltani, S. A. A. (2012). *Power, Discourse, Mechanisms of Power flow in the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Ney Publishing. [In Persian]

Bakhtiar, A. (2017). *Butterfly Sunset*. Translator: Mariwan Halabja. Second Edition. Tehran: Nimaj Publishing. [In Persian]

Fairclough, N. (2000). *Critical Discourse Analysis*. Translator: A Group of translators. Tehran: Center for Media Studies and Research. [In Persian]

Ghobadi, H. A., Aghagolzadeh, F., Desp, S. A. (2009). "Analysis of the Dominant Discourse in Soushin Daneshvar's Novel Suvshun". *Journal of Literary Criticism*, 2(6), 149-184. [In Persian]

Gholizadeh, H., Fazeli, F., Yousefpoor, M. k. (2015). *"Metamorphic Analysis of the Discourse of Sacred Power in Iranian Literature from Avesta to Mystical Texts"*. Persian Language and Literature Research Quarterly, (37), 1-25. [In Persian]

Kandaharion, A., Rostami, M. (2017). *"Representation of Stereotypes and Anti-Stereotypes of Women"*. Culture Strategy, Thirty-eighth issue. 185-206. [In Persian]

Colentai, A. O. (2002). *Women in Society*. Translator: Asghar Mehdizadegan. Tehran: Negah Publications. [In Persian]

Garrett, Stephen. (2001). *Sociology of Gender*. Translator: Katayoun Baqaei. Tehran: Another Publication. [In Persian]

Lodge, David and Others. (2010). *Novel theories from Realism to Postmodernism.* Translator: Hossein Payende. Tehran: Niloufar Publications. [In Persian]

Michelle, A. (2004). *Women's Movement*. Translator: Homa Zanjani Zadeh. Mashhad: Nika Publishing. [In Persian]

Webster, R. (2003). *An Introduction to the Study of Literary Theory.* Translator: Elahe Dehnavi. Tehran: Rooznegar Publishing. [In Persian]

Wolfe, Virginia et al. (2010). *Women and Literature: A Series of Theoretical Studies on Women's Issues.* Translators: Najm Iraqi, Mercede Salehpour, Nastaran Mousavi. Tehran: Cheshmeh. [In Persian]

Yahyaei Ileei, A. (2011). "What is Discourse Analysis?" *Journal of Public Relations Research*, (10), 58-64. [In Persian]

Jorgensen and Phillips, Marianne and Louise. (2017). T*heory and Method in discourse analysis. Seventh edition.* Tehran: Ney Publishing. [In Persian]

استناد به این مقاله: شوهانی، علیرضا، حسینی، سارا. (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان انتقادی «بازنمایی جنسیت» در رمان غروب پروانه از بختیار علی. *متن پژوهی ادبی*، ۲۵(۹۰)، ۲۱۱-۱۸۹. doi: 10.22054/ltr.2020.34767.2381

Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.